

تازه های نشر

نگاهی به کتاب «ارنست همینگوی»  
رمز گشایی از جهان یک نویسنده



چاپ جدید کتاب‌های «ارنست همینگوی» و «سورن کی یر گور» از مجموعه «نسل قلم» منتشر شد. خشایار دیهیمی در پیش گفتار مجموعه و در معرفی مجموعه «نسل قلم» نوشته است: بیش از ۲۵ سال از چاپ نخستین مجموعه نسل قلم می‌گذرد، پیش از هر چیز لازم است بگویم این مجموعه با همت و کمک سه تن از دوستانم، که سهمشان در انتشار این مجموعه به هیچ روی کمتر از من نبوده است، به ثمر رسید. دوستام آرمان امید، بهرام داوری و حسن ملکی، قصه عجیب و غریب انتشار این مجموعه قصه‌ای بس دراز است که گه‌گاه در برخی مصاحبه‌ها، من و دوستانم گوشه‌هایی از آن را بازگو کرده‌ایم. این کتاب‌ها «زندگینامه» نیستند، بلکه شرح و تفسیر و نقد آثار و اندیشه‌های نویسندگان هستند. پس اگر چه حجمشان اندک است، اما می‌توانند نقطه شروع خوبی برای خوانندگانی باشند که در پی راه یافتن به مضامین اندیشه‌های این نویسندگان و متفکران هستند. از این مجموعه، کتاب «ارنست همینگوی» نوشته فیلیپ پانگ باتر جمه شیواصفوی در فرهنگ نشر نوبهارمکری نشر آسیم عرضه شده است.

در ابتدای این کتاب می‌خوانیم: «ارنست همینگوی در طول زندگی‌اش به احتمال بسیار، مشهورترین نویسنده آمریکایی بود. شیوه نگارشش، «قهرمانش» و روش دیدگاهش به‌طور گسترده‌ای، نه تنها در جهان انگلیسی‌زبان بلکه در هر جایی که زیاد کتاب می‌خوانند، به رسمیت شناخته شده است. شاید علتش این باشد که هیچ رمان نویس دیگری چون او بر نثر داستانی مدرن تأثیر نگذاشته است: زیرا هر جا که آثارش را شناخته‌اند، نثرش را به کار گرفته‌اند؛ از آن تقلید کرده‌اند، باز ساختند، و همانندسازی کرده‌اند.

برای درک نویسنده‌گان قابل اعتنا هرگز کلید ساده‌ای وجود ندارد، ولی در مورد همینگوی چیزی است که به نظر چون کلیدی - یا حتی شاه کلیدی برای رهیایی به مفهوم آثار او می‌نماید - و این کلید بی‌تردید از دید هیچ خواننده مطلع و اندیشمندی پنهان نمی‌ماند. این کلید از قضا در همان نخستین داستان نخستین مجموعه داستان او، که نخستین کتاب مهمش نیز بود، قابل کشف است.

خبر

انتشار کتابی تازه، پس از مرگ نویسنده



به گزارش خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) به نقل از اکتوالیته - هم‌زمان با صدمین سالگرد اهدای جایزه گنکور به مارسل پروست برای کتاب «در سایه دوشیزگان شکوفا»، که در سال ۱۹۱۹ میلادی اتفاق افتاد، ناشران فرانسوی به انتشار آثار گوناگون درباره این نویسنده فرانسوی و بازنشر آثار او روی آورده‌اند. در این میان انتشارات فرانسوی دوفلوا اعلام کرده که قرار است یک مجموعه داستان کوتاه هرگز منتشر نشده از مارسل پروست را با عنوان «خبر نگار مرموز و داستان‌های دیگر منتشر نشده» در ماه اکتبر منتشر کند. سال گذشته، برنار دوفلوا، مدیر انتشارات دوفلوا هنگام جستجو و تحقیق در بین آثار اولیه پروست به یک مجموعه داستان دست‌نویس از نویسنده فرانسوی بر خورد که متعلق به دهه ۵۰ قرن گذشته بود. این مجموعه شامل ۹ داستان کوتاه است که نویسنده فرانسوی در ۲۰ سالگی به نگارش در آورده و قرار بوده در ضمن کتاب «لذت‌ها و خوشی‌ها» به سال ۱۸۹۶ و از سوی انتشارات کالمن لوی منتشر شود که نویسنده «در جستجوی زمان از دست‌رفته» از انتشار آن خودداری کرده بود.

پاگرد کوچک خانه  
استیجاری آذر و مادرش در یکی از بن‌بست‌های خیابان انقلاب سنبل جامعه‌ای می‌شود که در ابتدا یک‌دست به نظر می‌رسد و انگار همه رو به یک هدف در حرکت‌اند، اما با جلورفتن قصه، تعارضات این جامعه رخ می‌نماید تا تضادهای تفاوت‌های هم‌نسلان یک جامعه را نشان دهد

جامعه ایران و وقایع پس از آن نشان داد که عدم بلوغ در جامعه و عدم گذار از مرحله‌ای که عقیم ماند و هرگز به نتیجه روشنی نرسید، تکرار همان آدم‌ها و همان وقایع را در خود داشت. زیرا نسل پس از بیژن مشفق نیز با همان بن‌بست‌ها روبه‌رو شد و به همان کوچه بن‌بست پناه برد. پاگرد‌ها همچنان همان ایده‌های متفاوت و متعارض را روبه‌روی هم قرار دادند تا از پس آن به دیدن آدم‌هایی سرگشته و بعضاً مأیوس برخوردیم که اندر خم یک کوچه بن‌بست مانده‌اند و راه به جایی چنان که باید، نبرده‌اند. زیرا حادثه‌ها همچنان عقیم ماند و نسل آرمان - گری بعدی نیز سرسرخورده راهی پاگرد کوچه بن‌بست خیابان انقلاب شد. روستای دور افتاده نزدیک معدن، شدند روستاها و شهرهای نزدیک جاه‌های نفت که همچنان آب آشامیدنی برای خوردن نداشتند و تلاش برای بهبود و تغییر محرومیت از ابتدایی‌ترین امکانات زیستی، راه به جایی نبرد. دانشجویان ستاره‌دار اخراجی تمام که نشدند، هیچ، پر شمار تر هم شدند. دانشگاه، همان خیابان، روستای نزدیک معدن هنوز همچنان سرگشته و تحصیل‌کردگان به شغل‌هایی رده پایین و روزمرگی در جامعه‌ای با بحران اقتصادی تن داده‌اند. پس پاگرد، قصه چند نسل است که همچنان دوره می‌کند «روز را و شب را؛ هنوز را» و در تسلسل باطل از این مرحله گذار نمی‌کنند. پس اکنون باید به نقد منتقدان پاگرد مهر باطل بزنیم و بگویم که پاگرد، رمانی بدون تاریخ و بدون انقضا است که در سال ۸۳ نشر افق آن را منتشر کرده است.

ظاهر برای یک هدف گرد هم جمع شده‌اند، اما در واقع تفاوت اندیشه‌ها باعث شده که تنها وجه مشترک آنها، همان پاگرد کوچک (بخوانید کشور) باشد.

**تکه‌های جدا از هم یک رمان خطی**

در بخش دیگر، تاریخ این نسل ورق می‌خورد تا شاهد زندگی این نسل در حداقل‌ها زیسته و مواجهه آن با جنگ هشت ساله باشیم. جنگی که کشته شدن سیاوش، نزدیک‌ترین رفیق بیژن را به‌عنوان ناکامی‌ها و از دست رفتن‌های دوباره نشان می‌دهد تا بشود نقطه عطف زندگی این نسل که دچار یک تغییر بنیادی در نگاه به هستی و زندگی خود شدند. و بخشی که راوی آن بهادر در مانگه روستایی در نزدیکی معدن زغال سنگ است، دوران تلاش برای آبادانی را به تصویر می‌کشد و فضایی بسیار متفاوت و متضاد از پایتخت را نشان می‌دهد که حتی آب آشامیدنی آن دارای نوع کرم بیماری‌زا است.

پاگرد در حقیقت یک رمان خطی رئالیستی است که نویسنده، آن را به بازلهایی تقسیم کرده و پراکنده روایت می‌کند، تا حدی که در ابتدا، پیدا کردن ارتباط بین این تکه‌های پازل غیر ممکن به نظر می‌رسد. و درست عین یک بازی فکری پازل، خواننده را وادار می‌کند تا کمی جدی‌تر رمان را دنبال کند تا بتواند سرخ را به‌دست بگیرد و ارتباط بین این تکه‌ها را پیدا کند. باین حال پاگرد زبان و نثری یک‌دست و روان دارد و خواننده را پای پازلش می‌نشانند تا خط زمانی تماماً در چارچوب واقعیت را بی‌بگیرد. شمشواری از دوران وقایع‌نگاری روزنامه‌نگار بودنش در روایت این رمان سود جسته است و توانسته نه تنها دپالوگ‌ها که شخصیت‌ها را نیز از قالب کلیشه بیرون ببرد و منحصر به‌فرد کند.

پس زمینه‌های تاریخی در روایت رمان

رمان پاگرد در پس‌زمینه واقعه‌ای تاریخی رخ می‌دهد که متعلق به برهه‌ای حساس از تاریخ پس از انقلاب ایران است و همین امر باعث شد تا منتقدان در زمان انتشار این رمان، آن را رمانی تاریخی‌دار بخوانند که تاریخ آن با همان نسل و عبور از حادثه کوی دانشگاه، تمام می‌شود، اما

این نسل نیست، بلکه با روایتی بدون قضاوت این نسل آرمان - گرای شکست‌خورده را توصیف می‌کند. قهرمان داستان، یعنی بیژن مشفق نیز به اندازه نویسنده در حال روایت، خونسرد است. او که در جریان اعتراضات دانشجویی اخراج شده است، اکنون دل‌زده از حوادث سیاسی و اجتماعی روز، تنها به کار و روزمرگی می‌پردازد. یکی از دلایلی که باعث می‌شود پاگرد به‌رغم روایت یک حادثه مشخص در پایان دهه ۷۰، رمانی بدون تاریخ و انقضا شود، همین پرداخت شخصیت بیژن مشفق است. نسل بیژن مشفق تا سال‌ها بعد و همچنان ادامه دارد؛ بخشی از قشر دانشجویان فعال مدنی که به هر دلیلی سرخورده می‌شوند و پاپس می‌کشند و دور از هیاهو در ناامیدی شاهد اتفاقات جامعه‌ای می‌شوند که لابد بهتر از آن‌ها که سر پرشور و شوری دارند، می‌شناسندش. نسلی که دیگر درگیر نوسان نبض جامعه پر حادثه نمی‌شود و تکانه اخراج از دانشگاه، از آن‌ها جوانانی واقع‌بین‌تر می‌سازد. پاگرد کوچک خانه استیجاری آذر و مادرش در یکی از بن‌بست‌های خیابان انقلاب نیز سنبل جامعه‌ای می‌شود که در ابتدا یک‌دست به نظر می‌رسد و انگار همه رو به یک هدف در حرکت‌اند، اما با جلورفتن قصه، تعارضات این جامعه رخ می‌نماید تا تضادهای تفاوت‌های هم‌نسلان یک جامعه را نشان دهد. جامعه‌ای که شدت تفاوت‌ها و عدم بلوغ در آن موجب می‌شود که اگر چه همه از یک عامل بازدارنده فراری‌اند و در



مهدی غاقرمانی

تبدیل کرد. او تنها فرد در طول تاریخ است که دوره‌های آموزشی نخبان در یگان ویژه نیروی دریایی ایالات متحده، تکاوران نیروی زمینی و اکپ‌رزمی کنترل هوایی نیروی هوایی را به پایان رسانده و به دنبال ثبت رکورد در تعداد زیادی از ورزش‌های استقامتی است. همین باعث شده نشریه «آوتساید»، او را «ورزیده‌ترین مرد (واقعی) آمریکا» معرفی کند.

گاگینز در کتاب «نمی‌توانی به من آسیب بزنی»، داستان زندگی حیرت‌انگیز خود را با مس‌در میان می‌گذارد و فاش می‌کند که بیشتر فقط از ۴۰ درصد توانایی‌هایمان بهره می‌بریم. داستان گاگینز نشان می‌دهد که هر کسی می‌تواند درد را عقب براند، بر ترس غلبه کند و تمام پتانسیلش را به کار بگیرد. کتاب «نمی‌توانی به من آسیب بزنی»، اثر دیوید گاگینز با ترجمه میلاد بشیری را نشر میلکان منتشر کرده است.

یادداشتی بر رمان پاگرد، اثر محمد حسن شهسواری

پاگرد؛ رمانی بدون تاریخ، بدون انقضا



رمان پاگرد در پس زمینه واقعه‌های تاریخی رخ می‌دهد که متعلق به برهه‌ای حساس از تاریخ پس از انقلاب ایران است و همین امر باعث شد تا منتقدان در زمان انتشار این رمان، آن را رمانی تاریخی‌دار بخوانند

رمان پاگرد از جمع شدن چند جوان با اندیشه‌های متفاوت و از طبقه‌های متفاوت و با گذشته‌های متفاوت در پاگرد کوچک خانه‌ای قدیمی در خیابان انقلاب آغاز می‌شود. خانه‌ای که در گیرودار و ببحوجه سال ۷۸ به پناهگاه چند جوان تبدیل شده است. قهرمان داستان، اما بیژن است؛ دانشجویی اخراجی پزشکی که رمان به زندگی او می‌پردازد. بیژن که به‌طور اتفاقی و از سر حادثه و بدون آن که در جریان حوادث خیابان انقلاب در سال ۷۸ باشد، در تعقیب و گریز با نیروی نظامی، سر از خانه مادر و دختری درمی‌آورد که از قضا آماده نجات دانشجویان فراری است. آذر که در دام داستان معلوم می‌شود دختر بیژن است، اما بیژن است؛ دانشجویی باثرایدختر یک خانواده مذهبی. تکه بعدی، قصه‌ای است که بانظرگاه دوم شخص خاموش از زبان بهادر یک در مانگه در روستایی در کویر برای پزشک جانشین روایت می‌شود و دوران کاری و گذراندن طرح قهرمان داستان را بازگو می‌کند. تکه آخر رمان به دوران دانشجویی

معرفی کتاب

نگاهی به کتاب «نمی‌توانی به من آسیب بزنی»

کتابی در ستایش قدرت اندیشه

خطر بیندازد. هر کسی گاهی شکست می‌خورد. قرار نیست زندگی منصفانه باشد؛ چه رسد به این که به هر خواسته شما تن بدهد.

(از متن کتاب)

دوران کودکی برای دیوید گاگینز، کابوس بود؛ فقر و تبعیض و آزار جسمی روزهایش را سیاه می‌کرد و شب‌هایش را تیره و تار. اما گاگینز با تأدیپ نفس، سرسختی ذهنی و سخت‌کوشی، خود را از جانی افسرده، دارای اضافه وزن و بدون آینده، به نماد نیروهای مسلح ایالات متحده و یکی از برترین ورزشکاران استقامت در جهان

در زندگی هیچ نعمتی به اندازه شکست مورد چشم‌پوشی واقع نشده و اجتناب‌ناپذیر نبوده است. من بارها از این نعمت سهم برده‌ام و آموخته‌ام به آن مشتاق باشم. زیرا اگر شکست‌های تان را به خوبی کالبدشکافی کنید، سرنخ‌هایی خواهید یافت که کجا به اصلاحات نیاز دارید و چه‌طور در نهایت به هدف‌تان می‌رسید.

نمی‌توانید اجازه دهید که شکستی ساده شما را از مسیر مأموریت خارج کند یا بگذارد چنان بر شما تسلط یابد و در مغزتان نفوذ کند که روابط‌تان با افراد نزدیک‌تان را به



افسانه فردان